

حمل به شاهرود می‌نماید. نزدیکی صحرای خیرات مشهور به پل‌گردن چندپایاده ترکمان آنها را تفنگ‌زده فراری شدند و قاطرهارا بایرنج گرفته بردند.

### عروسی امیرمکرم

امیرمکرم ملازمان خود را فرستاده برای او یک‌شبه زنی بیاورند. خاصه تراش ایالت شخصی آسیابانی را دید که دختری داشت. به وعده پول نقد و خریدن خانه، محرمانه دختر را بامادرش به دیوانخانه برده که ایالت رؤیت نماید. بعدرایک‌شبه صیغه نموده که فردا عقد کند و پنجاه تومان نقد بدهد. صبح ده تومان به دختر داده روانه می‌کند به خانه پدرش و دختر مرحوم میرزامقیم لشکر نویس را خواستگار [ی] نموده دوست تومان وجه داده عقد می‌نماید. شخص آسیابان با عیالش به دیوانخانه رفته شکایاتی کرده، عاقبت الامر ده تومان دیگر داده می‌روند.

### رفتن سوارهای خوجهوند

شیخ محمدباقر از طرف ملت سیصدتومان از سوارهای خوجهوند گرفته مرخص نمودند.

### فرستادن مدیر قونسول منشی خود را برای ورود آدمیرال بحر خزر ۷۵

روز شاتزدهم میرزا جعفر منشی قونسول به کارگذاری آمده از طرف مدیر اظهار داشت آدمیرال ماوراء بحر خزر با صاحب منصبان جزء برای تاجگذاری امپراطور روس از راه خوجه نفس عازمند. روز هیجدهم دسمبر از طرف ایالت پذیرائی فوق العاده لازم است. برای ورود معزی الیه ده نفر قزاق و سی سوار، یک نفر صاحب منصب از جانب حکومت با یدک معین شده استقبال نمایند. از طرف کارگذار هم یدک فرستاده می‌شود.

### فوت دریایی روس در عشوراده

ایضاً خبر رسید دریایی روس در عشوراده فوت شده. مدیر به کارگذاری پیغام داده به سرحددار بندر جز تلگراف نمایند که برای تدفین دریایی در بندر احترامات لازمه را به عمل آورند.

### نمره ۴۰۵

#### آمدن کموسر به جعفربائی

معظم الیه با صدسوار جکت و قزاق برای مطالبات اتباع خود جعفربائی آمده به قرب

هزاروپانصد تومان از سارقین جعفر بائی غرامت گرفته در طایفه داز سارقین را خواست، فرار کردند. چهار نفر از کسان سارق اموال تبعه روس را گرفته با سوار به گنبد قابوس فرستاده خودش روز نوزدهم برای دعوت تاجگذاری به اتفاق آدمیرال بحر خزر و مسیو دوهم رئیس گمرکخانه بندر از راه جعفر بائی به استرآباد آمدند که تمام صاحب منصبهای نظامی بالباس رسمی برای تبریک عید يك ساعت قبل از ظهر با ایالت به قونسولگری رفته شام را هم در قونسولخانه دعوت داشتند.

### درباب آمدن محمد علی شاه تلگرافخانه - احضار امیر مکرّم با علمای مشروطه را

روز ۲۵ دسمبر چهار ساعت به غروب شاه با مشیر السلطنه و امیر بهادر جنگ ایالت را با اشخاص مشروطه خواه در تلگرافخانه احضار می نمایند. اولاً شاه به ایالت تلگراف کرده این چند نفر اشرار را گرفته بد طهران بفرستید. ایالت جواب داده این اشخاص اشرار نیستند تماماً علما و تجار [ند] که حالیه با استعداد لازم در تلگرافخانه حاضرند، از قوه به فعل نمی آید و استعنا می دهیم. جواب آمد بسیار خوب شما با استعداد شخصی بمانید تا اینکه سردار مظفر با دوفوج و دو عراد توپ به استرآباد آمده تکلیف شما را معین خواهد کرد. ایضاً تلگرافی خطاب به علما و تجار مشروطه، این حرکات وحشیانه را به کنار بگذارید. من مشروطه دو ماه است در طهران داده ام و همچنین هم معین شده شما هم از طرف خودتان و کیل بفرستید. مجدداً صدراعظم تلگراف نمودند به موجب راپرت های استرآباد اغتشاش کلی ملت نموده اند. باعث نشوید اعلیحضرت همایونی به غضب آمده خون مسلمانان ناحق ریخته شود. چنانکه ۷۶ در خراسان چند نفر آذربایجانی بلوا نمودند و ما علمای مشهد را تلگرافخانه احضار نمودیم. سؤال و جواب کرده رفع اشرار را نمودند. ایضاً وزیر جنگ تلگرافی به صاحب منصبان نمود که غیرت نظامی شماها چه شده. حقوق سال گذشته را به سپهدار تأکید شده برساند و حقوق امسال شماها خواهد رسید. چرا در مقام اصلاح امور دوات بر نمی آئید.

### جواب مشروطه طلبان

باوای ماها برای این است که مشروطه و انجمن مخصوص در استرآباد می خواهیم. به موجب اسناد معتبره که از پیشوایان ما رسیده به شاه سفاک ۷۷ که خون مسلمانان را در آذربایجان شریک شده است اطاعت او از جمله محرمات است و مالیات هم به او نمی دهیم. عین لایحه علمای روحانی را در تلگراف درج نموده و صریح جواب دادند که شما را به سلطنت قبول نداریم. این يك مشت رعیت استرآباد جاناً و مالا برای دایر کردن مشروطه حاضریم. آنچه از شما بر می آید کوتاهی نکنید. در تلگرافخانه سالار معزز عنوان قبلی را می نماید.

۷۶ - اصل: چناناً (بد چنانکه تغییر داده شد).

۷۷ - اصل: سفاک.

آقا رمضان قاضی که فدائی مشروطه است به سالار معزز می گوید شما بروید به خانه خودتان دخالت در کارهای شهر نداشته باشید. معزی الیه قدری تند شده، حاج شیخ حسین جلو گیری می نماید. تاجه اقتضا کند.

### رفون کموسر به گنبد قابوس - دعوت آدمیرال بحر خزر

روز مذکور کموسر روس حرکت بدست گنبد قابوس نموده، شب ۲۱ آدمیرال به اتفاق مسیودوهم رئیس گمرکخانه و مدیر قونسولگری با چند نفر صاحب منصب ایرانی در کار گذاری دعوت بوده صبح بیست و یکم آدمیرال با رئیس گمرک بدست خوجه نفس رفتند.

### درباب تعرض سالار معزز

معظم الیه به واسطه حرف آقا رمضان قاضی صبح ۲۲ دسمبر تعرضاً با اجزاء خود سوار شده به کنول رفتند.

### متفرق شدن سوارهای داز

به جهت کشته شدن داری خان سوار زیادی در داز جمع شده بود که دهات ملک را بچاپند. ساعدلشکر صد تومان وجه با چند ثوب سرداری به فندرسک فرستاد. سالار مقتدر طایفه داز را خواسته مهربانی نمودند، خلعت دادند تا اینکه ترکمانها را متفرق ساخته به جای خود رفتند.

### پیغام مدیر روس برای حاج شیخ حسین

کارگذار استرآباد با اعتصام الممالک رئیس کمیسیون برای احترام شخصی که چند مرتبه مشروطه ها ملازمان ایشان را در شب گرفته، فحش زیادی دادند به مدیر روس پناهنده می شوند. مدیر مزبور منشی خود را خدمت حاج شیخ حسین فرستاده که شماسفارش نمائید مشروطه ها به جانب کارگذار و رئیس کمیسیون بی احترامی نداشته باشند.

### درباب معزولی داروغه بازار

ایضاً انجمن تجار آقامحمود داروغه بازار را خارج نموده، مهدی محمد نام را داروغه نمودند.

### تلگراف محمدعلی شاه به حاج سیدطاهر مجتهد

۲۳ ماه مذکور محمدعلی شاه تلگراف به حاجی سیدطاهر می نماید که در بود شما این همه غوغای بیهوده و بلوا چیست؟ البته شخص شما که مصدر ریاست آنجا می باشید لازم است که بلوائیان را ساکت نمائید که خشنودی ما خواهد بود. حاج سیدطاهر عین تلگراف را انجمن

تجار فرستاده تماماً جمع بودند. بعد جواب سخت و اظهار داشتند که ماها محمد علی شاه را نمی‌خواهیم. معظم‌الیه در جواب تلگراف نمودند اگر می‌خواهید استرآباد اصلاح شود باید حکم به میرزا سعدالله خان سالار مقتدر بفرمائید از فندرسک به شهر بیاید و جداً آنها را ساکت کند.

### رفتن چند نفر سید برای بیرون کردن ایالت و قزاق

۲۴ ماه دسمبر جمعی باتفنگ به سمت دیوانخانه رفته ایالت و قزاقها را بیرون نمایند. چند تیر تفنگ هم به سمت قزاقخانه خالی کرده حاج شیخ حسین رفته ایشان را برمی‌گرداند.

### در باب بنائی روسها در گنبد قابوس

ایضاً خبر رسید سی هزار تومان در کمیسیون باز دیدن نموده اند که یک دستگاہ عمارت مخصوص کموسر دوازده هزار تومان، و به جهت سایر اجزاء و سوارها هیجده هزار تومان درست نمایند.

## نمره ۴۱

### درباب تلگراف صدر اعظم به سالار مقتدر

حسب الامر محمد علی شاه تلگرافی به سعد الله خان سالار مقتدر شد که شما نوکر دولت جیره موجب می خورید؟ چرا تاکنون اهالی شهر را ساکت نکرده اید. در صورتیکه از شما شنوائی دارند. البته حسب الامر اعلی حضرت همایونی به زودی در شهر بروید و مردم را ساکت نمائید. هر آینه از عهده این خدمت بر نیائید از طرف دولت مأیوس شده و به کلی شئونات شما گرفته خواهد شد. معظم الیه فوراً یک تلگراف خطاب به آقا سید جمال و آقا شیخ حسن مجتهد نموده: عرایضی که حضوراً زمان حرکت از شهر عرض کرده بودم حال نتیجه می بخشد. البته شما مردم را حاضر کرده از قول من نصیحت نمائید بروند عقب شغل و کار خودشان. هر وقت شنیدند که چند نقطه از شهرهای بزرگ ایران انجمن مشروطه دایر گردید استر اباد هم ممکن است انجمن داشته باشد و این حرکات موجب خونریزی و قتل و غارت و ندامت خواهد بود. زیاده از این باعث رنجش اولیای دولت نبوده باشید. به همین ترتیب چند تلگراف به شیخ عبدالرزاق و حاج شیخ حسین و غیره نمودند و ساعد لشکر را هم در کتول احضار نموده، روز بیست و هفتم دسمبر رفتند. از طرف انجمن تجار هم دو نفر به کتول رفته، دوشب در آنجا مانده مراجعت نمودند. قرار شد سالار مقتدر به شهر آمده مردم را متفرق نماید. لکن بعضی از کسبه و آقایان وقت را غنیمت شمرده مشغول به کسب و کار خود شدند و انجمن تجار و شیخ محمد باقر ابداً اعتنائی به حرف سالار مقتدر نکرده همه روزه در انجمن می روند و عنوان مشروطه می نمایند. تاجه اقتضا کند.

### درباب سرقت مال میان دره

بیست و نهم ماه مذکور خبر رسید دزد طایفه جعفر بائی به قریه میان دره، سه فرسخی مغربی رفته پنج رأس مال سرقت نموده بردند.

### درباب پیغام سالار مقتدر برای ترکمانها

حاج رحیم خان و ساعد لشکر طایفه داز وایلغی و اتابائی را محرک بودند که برای دایر شدن مشروطه در باطن همراهی با حاج شیخ حسین و آسوده بودن خودشان شرارت

نمایند. سالار آدم مخصوص فرستاده طائفه تراکمه را سفارش نمود اگر از من توقعی دارید  
ابداً بعضی حرفه‌ها را گوش نداده و شرارت نکنید که اسباب ندامت خواهد بود.

### درباب آوردن ملبوس از لاریجان

چون در جیره دولت ملبوس برای سرباز نبود، امیر مکرم حکمران استرآباد از  
لاریجان چهارصد دست ملبوس برای سرباز شخصی خواسته آوردند و سرازها را لباس  
داده از ترس خود دولت سرباز را به دیوانخانه منزل داده محافظت نمایند.

### درباب ورود سوار کوداری

سیم ماه جنواری ۷۸ پنجاه نفر سوار بایک نفر سلطان وارد استرآباد شده در کاروانسرا  
منزل نمودند.

### درباب شرارت اهالی به شهر و زخم زدن سه نفر را شب پنجم جنواری

سه ماه است که ایالت استرآباد در امورات دخالت نداشته و مشغول عیاشی می‌باشد.  
اشرار والواط نوعی تجری نموده همه شب مست و صدای شش لوله و عربده تا ساعت هشت و  
نه بلند است. شب پنجم جنواری چند نفر اهالی گذر سبز مشهد در یکجا بوده تماماً مست، بین  
ایشان نزاع می‌شود، سه نفر از کسان حسین خان سرهنگ قاجار را زخم زده در بستر  
افتاده‌اند.

### درباب مسافت راه و انداختن عرابه در خیابان بندر جز

جهانگیر مسیحی باد و پسر خود باعث راه انداختن چهار عدد عرابه شده. راه بندر جز  
را تراشیده‌اند [که] قند و پشم و غیره حمل می‌نمایند که سابق کرایه اسب دو تومان بوده  
حال یک تومان شده و خیلی کساد است. لکن راه کناره دریا از قراسو می‌گذرد.

## نمره ۴۳

### درباب پیغام مدیر به حاج شیخ حسین رئیس انجمن

معظم‌الیه منشی خود را خدمت حاج شیخ حسین فرستاده، اول ایراد نمود که می‌دانید  
قزاقهای ایران سپرده پولکنیک ۷۹ روس است و آن هم در تحت حمایت ما می‌باشد. این  
حرکت دوراز قاعده که اهالی استرآباد چند روز قبل نموده‌اند چه بوده و ضمناً مدتی  
است که کارهای قونسولخانه به واسطه اغتشاش شما بادولت معوق است. تکلیف امورات

۷۸ - (= ژانویه).

۷۹ - (= پالکونیک).

معوقه قونسولخانه را مشخص نمائید که لازم است.

### درباب سرقت گامیش ۸۰ از نوکنده طائفه جعفربائی

نهم ماه جنواری خبر رسید طائفه خوجه نفس و بش اوسقه ۸۱ به قریه نوکنده رفته که هشت فرسخی با صحرا مسافت دارد. هفتاد رأس گامیش متعلق به محمدعلی خان سرهنگ راسرقت کرده بردند. هفت رأس را کشته باقی را سیصد و پنجاه تومان وجه گرفته مسترد نمودند.

### درباب چاپیدن تراکمه گوکلان و غیره گوسفند سملقان ودشت را

کربلائی محمد موحیی (محبیبی؟) فرار از دست ترکمانهای یاغی از راه کوهسار به فندرسک و استرآباد آمده اظهار داشت چون گوسفندهای پشت کوه همه ساله برای تعلیف ۸۲ به قرب دویست هزار متجاوز در دشت و سملقان فصل زمستان می روند در تاریخ دهم ذی حجه سوار زیادی از گوکلان و غیره به دشت رفته دو نفر چوپان را مقتول و چهارده هزار گوسفند با شصت نفر چوپان اسیر کرده بردند.

### درباب کشتن يك نفر بچه گموشی را

شب دهم ماه مذکور ترکمان طایفه ایلغی صحرای خیرات دو فرسخی شرقی رفته یک دسته مکاری شاهکوهی افتاده بودند، یک نفر بچه را مقتول و یک رأس مال او را بردند.

### درباب آمدن حاج محمدحسین گردمحل به شهر

به عرض رفته بود که سالار مقتدر فندرسکی در جواب تلگراف محمدعلی شاه، به عهده گرفته بود استرآباد را منظم و بین مشروطه خواهان و دولت را اصلاح نماید. مشروطه طلبان به ضدیت سالار، حاج محمدحسین رئیس را در استرآباد خواسته و از طرف امیر مکرم چند سوار وینک فرستاده شد. روز یازدهم به منزل شیخ عبدالصمد وارد گردیده تمام آقایان و صاحب منصبان از مشارالیه دیدن نمودند و دو مرتبه به انجمن تجار رفته با مشروطه همراهی دارد. سالار مقتدر از ترتیب آمدن حاج محمدحسین و استرآبادی مطلع گردیده، از آمدن استرآباد چشم پوشیده، خود را به ناخوشی زده حکیم خواسته اند. تاجچه شود.

### درباب سرقت اسب قزاقهای قونسولگری

صبح سیزدهم ماه جنواری پیش قونسول روس به منزل حکومت رفته اظهار داشت دیشب چهار اسب قزاقهای قونسولگری را از قونسولخانه سرقت کرده اند و مدیر قونسول رسماً اطلاع داده است.

۸۰ - (= گامیش)، در تداول محل «گوش» هم گفته می شود.

۸۱ - بش یوسقه (فرهنگ آبادیهای ایران).

۸۲ - اصل: تالیف (همه جا).

### درباب نزاع طلابها با مستأجر آقاسیدجمال

چون آب رودخانه زیارت خاصه رود را خواجه مظفر ۸۲ وقف برعامه استرآبادو زیادی آب را که بیرون زرع ۸۴ نمایند وقف برمدرسه دارالشفاء نموده است. تولیت آن چند سال به دست آقاسیدجمال بوده، اهالی محله نعلبندان با او غرض نموده، سید عباسعلی امام جمعه برادر آقا سیدجمال را محرك شده طلابهای مدرسه دارالشفاء تماماً برضدیت آقاسیدجمال [شده] تولیت را به امام جمعه واگذار می نمایند. به این جهت صبح چهاردهم ماه مذکور برای مستمری مدرسه به خانه آقاشیخ محمدباقر ستون رفته برای گرفتن شلتوک سختی می نمایند که مستأجر آقاسیدجمال می باشد. مشارالیه چند نفر آدم گماشته آخوند مدرسه را چوب مفصلی می زنند. بعد تمام طلاب مدرسه باچوب ویراق به خانه آقاشیخ محمد باقر رفته نزاع سختی باهم می نمایند.

### درباب سرقت مال از شهر

شب یازدهم ماه جنواری دزدترکمان به شهر آمده خانه کربلائی محمد جوکی را شکافته، یک رأس الاغ و یک رأس یابو سرقت بردند.

### نمره ۴۳

#### درباب چپاول گوسفند سعدآبادی را جعفربائی

شب شانزدهم ماه جنواری مرادقرچه طایفه جعفربائی با چهارده سوار به قریه انجیراب، نیم فرسخی مغربی رفته یک بلوک گوسفند حاج قلی نام سعدآبادی در آنجا بوده، هفت نفر چوپان بادوقبضه تفنگ و راندل و هفتصد رأس گوسفند را چپاول نموده بردند. سعدآبادیها نوبی شهر آمده پنج نفر ترکمان طایفه اتابائی و طایفه داز را گرو می نمایند. تاجه شود.

#### درباب ازدحام خوانین و اربابی وظایف و رفتن دیوانخانه

روز مذکور جمعی از خوانین و سادات برای مواجب و استمراری خود به دیوانخانه رفته به ایالت سخت گرفتند. امیرمکرم جواب داده بروید منزل و ثوق السلطنه وزیرمالیه حقوق خود را مطالبه نمائید. حضرات به منزل و ثوق رفته وزیرمذکور جواب داد تمام حقوق شماها در صندوقخانه ایالت است. آنچه از محل گرفته معلوم است و آنچه را نگرفته در محل باقی است. اجازه بدهید قبوضات شمارا حواله بدهم. ایالت جواب داد بواسطه

۸۲ - مقصود وقف خواجه مظفر بتکچی در عهد تیموریان است. وقفنامه او را مرحوم مسیح



انقلابات ولایت مالیات در محل سوخت شده و دولت هم وجه نقدی نداده است. قرار شد وزیر مالیه در دیوانخانه رفته در بود صاحبان حقوق رسیدگی نمایند، چقدر از مالیات کسر است، هر يك کسر آن را متحمل بشوند.

### درباب خریدن گوسفند سعد آباد

حاجی يك لك (?) ترکمان چهار صدر رأس گوسفند، يك قبضه تفنگ با هفت نفر چوپان را به اجازه حاج قلی نام پانصد تومان از مراد قرچه خریداری نموده. روز هفدهم ماه مذکور به شهر فرستاد. سیصد گوسفند، يك قبضه تفنگ ران دادند.

### درباب قتل يك نفر صفار

روز هجدهم جنواری دونفر صفار ساکن محله میدان از جعفر بائی به سمت شهر می آمدند. ترکمانها تعاقب کرده زیر حد قریه قلعه محمود يك فرسخی شمالی يك نفر را به قتل رسانیده بیست و هفت تومان وجه نقد با چند پرگاله مس را می برند.

### درباب چپاول طایفه داز از فندرسک

ایضاً خبر رسید سوار طایفه داز به خان بیین رفته که از دهات بزرگ فندرسک است. دونفر فندرسکی و سه نفر بسطامی را باشش رأس مال که دوبار نان و يك بار تنباکو حمل کرده بودند آورده. لکن این چپاول طایفه داز به سبب سرقت يك اسب می باشد که مهدی خان سرتیپ برادر سالار مقتدر نموده و حال تقاص نموده اند.

### درباب سرقت مال از قریه دنگلان

ایضاً خبر رسید سوار طایفه جعفر بائی به قریه دنگلان دو فرسخی مغربی رفته دور رأس مال سرقت نموده بردند.

### درباب سرقت دو باب دکان بازار کهنه

شب نوزدهم ماه مذکور دزد ولایتی دو درب دکان بازار را شکافته پنج توپ ماهوت، يك من تریاک و متفرقه به قرب صد و پنجاه تومان به سرقت بردند.

### درباب رعیت کرد محله - قتل

بیستم ماه جنواری خبر رسید طایفه جعفر بائی يك نفر اهل قریه کرد محله چهار فرسخی مغربی [را] به قتل رسانیده، يك نفر تیر گرفته مشرف به موت است.

### درباب قتل رعایای ایلوار و بردن گامیش

بیست و یکم ماه مذکور خبر رسید پنج نفر رعیت الوار سه فرسخی مغربی برای خریدن

جو به جعفر بائی می‌روند. چند سوار طائفه بشی اوسقه ۸۵ بسخو داشتند. پنج نفر را به قتل رسانیده سی‌رأس گامیش و مالهای مقتولین را به انضمام دو قبضه تفنگ و راندل چپاول کرده بردند.

## نمره ۴۴

### پنجم فرواری رفت

#### درباب گرفتن مدیر وجه از افغان قاضی

به عرض رفته بود محمد علی شاه محض دلگرمی ترکمانها و رعایت مشارالیه سه هزار تومان وجه بابت گمرکخانه بندر به توسط امیر مکرّم حواله داده به اوغان بدهد و چند مرتبه مشارالیه مطالبه نموده ایالت طفره می‌دهد.

#### درباب ادعای روسها از کردمحلّه

سنه ماضیه که ترکمانهای جعفر بائی در ملاکیله بارعایای کردمحلّه تراغ نموده بودند، دست یک نفر ترکمان تبعه روس را تیر گرفته. حال مدیر قونسولگری صدوهشتاد تومان جراحت ۸۶ دست تبعه خود را از اهالی کردمحلّه مطالبه می‌نماید. یک مرتبه به قرب ده نفر رعایای مذکور را به شهر آورد. استنطاق نمودند. خواستند که اصلاحی بشود رعایا راضی شده رفتند. تاجه شود.

#### درباب سرقت گامیش

بیست و چهارم ماه جنواری خبر رسید طایفه جعفر بائی پاترده رأس گامیش از قریه مهتر کلاه چهار فرسخی مغربی زیر حد کردمحلّه به سرقت بردند.

#### درباب معزولی وزیر مالیه

وثوق السلطنه وزیر مالیه از یک طرف به ایالت می‌گفت باین اغتشاش استرآباد شایسته نمی‌باشد حقوق به این اشخاص بدهید، از یک طرف به مردم اظهار می‌کرد ایالت میل ندارد به شما حقوق بدهد. عقیده مشارالیه کشف شده، مقصودش این بود به نحوی اهالی استرآباد را بشورانند، امیر مکرّم را بیرون نموده، آن وقت برای دادن حقوق مردم هر قدر بتواند دخل خود را ببرد. به این سبب ایالت او را خلع کرده و کتابچه راهم از او گرفته به لشکر نویس داده، مشغول پرداختن حقوق مردم می‌باشند. چون سالار مقتدر مالیات کوهسار و چناشک و قانچی را واگذار به ایالت نموده، خودش وصول نماید. مالیات

۸۵ - بش یوسقه (فرهنگ آبادیهای ایران).

۸۶ - اصل: جراحت.

فندرسك وراميان راهم درازاء حقوق خود و برادرش قبول کرده، به سبب كسر ۸۷ ماليات استرآباد ايالت شمالی را تسعير نموده خرواری سه تومان به ارباب و ظایف حساب می نماید، آن هم به وعده دو ماهه. میرزا داودخان گرجی که از تومانیان گرفته تومانی دوهزار كسر نموده، رأس موعده به صاحبان حقوق پردازد.

### نایب الحکومه گری ساعدلشکر

قبل از رفتن سالار معزز به کتول حاج رحیم خان و ساعدلشکر همه روزه مردم را محرك و بلواگریهای رنگ رنگ یراق می نمودند. بعد از رفتن معظم الیه به مقصود اصلی نایل شده، ساعدلشکر را ایالت نایب الحکومه نموده حقوق دیوانی خود را بل مضاعف از ایالت به سرگماشته حاج امین الضرب حواله گرفته، دوهزار تومان وجه نقد و ششصد خروار شالی از میرمحلّه سه فرسخی مشرقی به قوه قهریه فرستاده بردند.

### درباب سرقت کاروانسرا

شب ۲۵ دزد طایفه قرقچی به شهر آمده کاروانسرای حاج آقامحمدی را شکافته دو کیسه قند، يك عدل چلووار سرقت، در آق قلعه برده تقسیم می نمایند.

### درباب خفه شدن طفل سه ساله با بخار زغال

محلّه سرچشمه زنی يك پسر سه ساله را گهواره بسته و کرسی رازغال ریخته، آن وقت گهواره رازیر لحاف کرسی گذارده طفل خود را گرم نماید، بعد پائین رفته مشغول کار دیگر می شود. بعد از ساعتی آمده لحاف کرسی را پس نموده طفل خفه شده را بیرون می آورد و خیال می کند غش کرده است.

### درباب کشتن يك نفر ترکمان جعفربائی را

روز بیست و هفتم ماه مذکور نه نفر پیاده از کرد محلّه به سمت جعفربائی می روند، يك نفر ترکمان طایفه بش اوسقه ۸۸ را تقاص کرده ترکمانها خبردار [شده] به قرب دو ساعت نزاع سخت کرده برگشتند.

### درباب لخت کردن صفار

ایضاً چهارسوار آتابائی نیم فرسخی مشرقی به شهر يك نفر صفار را لخت و پنج تومان وجه باهفده پرگاله مس، دو ثوب قبای ماهوت گرفته رفتند.

### درباب سرقت ترکمان

شب سیام جنواری دزد ترکمان داخل شهر شده، دو رأس گاو عصارخانه باده من

۸۷ - اصل: کثر.

۸۸ - بش یوسقه (فرهنگ آبادیهای ایران).

روغن کنجد سرقت کرده بردند.

### ایضاً سرقت تر کمان از شهر

شب سی و یکم دزدطایفه آتابائی به شهر آمده دو باب خانه شکافته، به قرب ده تومان مس با جلنمد، یک رأس یابوی سوار قاجاریه را بسرقت بردند.

### درباب نزاع سرحددار بندر با ملازم امین الضرب

محمدصادق نام مباشر حاج حسین آقا دربندر با سرحددار نزاع می نماید. سرحددار به وزارت خارجه شاکی شده در ضمن راپرت می دهد که مشارالیه از طایفه بهائی [است] و اهالی بندر جزرا به هیجان آورده تماماً مشروطه شده انجمن دارند. از طهران به امیر مکرم امر رفته سرحددار و محمدصادق را در شهر حاضر کرده رسیدگی نمائید و گماشته امین الضرب را مجازات بدهید. ایالت معزی الیه را به شهر آورده حبس می نماید. انجمن بندر جز کاغذی به انجمن استرآباد نوشته در صورتیکه این شخص مشروطه را امیر مکرم حبس نموده است، چرا شماها ساکت هستید. شب غره ماه فرواری ۸۹ جمعی مشروطه ها به خانه شیخ محمدباقر ازدحام نموده به قرب سیصد نفر یراق بندرا احضار، به توسط حاج شیخ حسین به ساعد لشکر پیغام داده هر آینه تا صبح محمدصادق نام که مشروطه خواه است از حبس بیرون نیاورید مجاهدین به دیوانخانه ریخته او را خواهند آورد. ساعدلشکر خدمت ایالت رفته پیغام ایشان را عرض می کند. ایالت جواب داده از طهران به من حکم داده اند که سرحددار به شهر آمده بین ایشان رسیدگی شود، محمدصادق را نمی دهم. ساعدلشکر مراجعت نموده تفصیل را به حاج شیخ حسین و شیخ محمدباقر اظهار می نماید. در ضمن هم حاج رحیم خان محرمانه محرك شده به سبب نایب الحکومه شدن ساعدلشکر شرارت می نمایند. غره ماه فرواری دو ساعت قبل از ظهر حاج شیخ و شیخ محمدباقر به اتفاق ساعدلشکر و حاج رحیم خان توی تکیه پاسرو رفته قراری برای نجات محمدصادق بدهند. اشرار و الواط باتفنگ توی کوچه ها درگرددش، چند نفر سرباز باتفنگ به دیوانخانه می رفتند. یک مرتبه سربازها را تعاقب نموده ریختند به اطراف دیوانخانه تفنگ می زنند. سرباز توی ارگ هم چندتیر برای آنها خالی می نمایند. حاج شیخ حسین و ساعدلشکر فوراً آمده به عهده گرفتند محمدصادق را از دیوانخانه منزل ساعدلشکر آورده نگاه بدارد. خلق را از اطراف دیوانخانه متفرق ساخته، مشروطه ها بنای شرارت و سرباز توی شهر را تعاقب کرده، پنجاه شصت قبضه تفنگ آنها را به گفته شیخ محمدباقر می گیرند و می ریزند به خانه یاور سرباز لاریجانی، با قنداق تفنگ به سر یاور زده مجروح نمودند. اسباب او را غارت کرده، بعد به خانه بشیر همایون رئیس پستخانه برای تفنگ ریختند که عیال و اطفالش غش کرده از آنجا به خانه اسمعیل خان صارم الممالک می روند که اهالی محله سرپیر از آنها جلو گیری نموده، بعد به کار گذاری رفته چاتمه تفنگ را گرفته رفتند توی کوچه. رئیس کمیسیون

گنبد قابوس راجلوگیری و بی‌احترامی می‌نمایند که پانزده قران از ملازم شما طلب داریم. در صورتیکه اعتصام الممالک در عوض پانزده قران، ده منط می‌دهد الواط مشروطه. می‌گوید پول سفید به اندازه طلب خودم می‌خواهم، ده منطی نمی‌خواهم. ملازم تلگرافخانه راتوی نعلبندان چوب مفصلی می‌زنند. آدم می‌فرستند سیم تلگراف را قطع و دواصله را خورد می‌نمایند.

ایالت استرآباد هم سوم فرواری محاسبات مردم را پرداخته، مال گرایه نموده، باروبنه‌ها روز چهارم حمل به کردم حله می‌نمایند و خودشان روز ششم از استرآباد می‌روند.

### درباب فرستادن مدیر نزد حاج شیخ حسین و شیخ محمد باقر

چهارم ماه مذکور مدیر قونسول روس میرزا جعفر منشی را با چهار نفر قزاق رسماً به منزل حاج شیخ حسین و شیخ محمد باقر فرستاده اظهار داشت که ما در شهر امنیت می‌خواهیم. سابقاً هم به شما قول داده بودیم در مشروطه بودن همراهی داریم. نه اینکه شرارت و اغتشاش باشد. اگر این طور است تکلیف قونسولگری را معین نمائید. به دولت تلگراف نمایم یک عده قزاق برای حراست قونسولخانه بفرستند. تاکنون جوابی از طرف انجمن به مدیر داده نشده است.

### درباب فوت سرباز

چندی قبل به قرب هشتاد نفر سرباز توابع اشرف به مأموریت استرآباد آمده، غره ماه فرواری که اشرار سربازها را چوب زده اذیت می‌نمایند، من جمله یک نفر از سربازهای اشرف از صدمه چوب فوت شد. وصیت کرده نعش او را به اشرف بردند.

### درباب تلگراف شاه به امیر مکرّم

شب چهارم ماه مذکور تلگراف سختی از طهران به ایالت استرآباد نمودند: هر آینه شما از استرآباد بیرون بروید مغضوب دولت [اید] و تمام شئونات شما گرفته خواهد شد. پانصد سوار نانه کلی ۹۰ از طهران بایک نفر سردار حرکت به استرآباد نموده و سوارمازندان هم با حکومت جدید صدق السلطنه به استرآباد می‌آید و تلگراف سختی به سالار مقتدر و سالار معزز شد معجلاً باسوار خود به استرآباد بروید. تا چه اقتضا کند. لکن رفتن ایالت به سبب تلگراف شاه برهم خورد.

### درباب قتل غرن چائی ۹۱

ایضاً خبر رسید سرحددار دربندر قهوه‌خانه مخصوص مهیا کرده، شبها اهالی بندر در آنجا رفته قمار می‌زنند. جمعی از قماربازها مست از قهوه‌خانه بیرون آمده یک نفر غرن

۹۰ - (= نانکلی).

۹۱ - غرن چائی - غرن چائی هم خوانده میشود.

چائی دکان داشته جلودکان خود ایستاده بود، يك مرتبه عده‌ای قماربازها باملازم سرحددار به سرآن فقیر ریخته باچوب می‌زنند و فوراً آن بیچاره فوت شد. صبح سرحددار چند نفر از سنگسریها را گرفته نفری پنج تومان جرم گرفته، گرفته [ها را] رها کردند. بعد پنجاه تومان از برادر مقتول رشوه خواسته به او تصدیق بدهد که قاتل سنگسری می‌باشد. برادر مقتول وجه تقدیم نکرده، پنجاه تومان از سنگسریها که قاتل بوده می‌گیرد و تصدیق می‌دهد که قاتل معلوم نیست.

## نمره ۴۵

### دوازدهم - رفت

#### در باب رفتن مشروطه‌ها به مسجد جامع

ایالت استرآباد شب ششم ماه فرواری در دیوانخانه سنگربندی، صد و پنجاه نفر سرباز توی قلعه کهنه برده مستعد تراع می‌شود. این خبر به شیخ محمد باقر و مشروطه خواهان رسیده صبح ششم د کاکین را بسته، جمعیت زیادی رفتند به مسجد، فرش نموده، از تجار و غیره تماماً رأی دادند ایالت باید از شهر برود. مسعود الممالک هزار جریبی که با سرباز خود به استرآباد آمده بودند خود را از مجاهدین می‌دانست و مردم را شب و روز محرك بود. چند روز قبل ایالت او را با سربازش مرخص کرده به کفشگیری می‌رود. زمان رفتن بیست قبضه تفنگ دیوانی را به اهالی شهر داده، این شرارت استرآباد هم تماماً به دستور العمل مشارالیه می‌باشد. مردم که به مسجد جامع ازدحام نمودند به قرب دوست نفر ایلجاری از دهات سدن رستاق مسعود الممالک به کمک مجلسیان فرستاده با تفنگ در مسجد حاضر شده بلوا داشتند، تا اینکه ساعدلشکر و حاج شیخ حسین در باغ میرزا جعفر منشی قونسول رفته امیر مکرم هم در آنجا آمده، بعد از سؤال و جواب زیادی قرار شد حاج شیخ و ساعدلشکر بین ایالت و مشروطه‌ها را صلح داده و چند نفر مقصر را هم بعدها حاج شیخ به ایالت بدهد. از آنجائی که تمام اهل این بلد با هم غرض دارند ابدأ حرف راست نمی‌زنند که کار پیشرفت نمی‌کند. خصوصاً حاج شیخ حسین و خانواده حاج عبدالصمدخان در صورتی که سالی ۹۲ هزار تومان متجاوز از دولت حقوق می‌برند، این طور با دولت خدعه و تزویر دارند. مراجعت از منزل میرزا جعفرخان در مدرسه حاج محمد تقی خان رفته جمعی از علما بودند، آنچه را از حاج شیخ سؤال کردند با امیر مکرم چه صحبت نمودند، قراری که به امیر داده بود جرأت ۹۲ نمی‌کند در آن مجلس بگوید. عاقبت شیخ عبدالرزاق و آقا شیخ حسن متغیر شده از مدرسه بیرون رفتند. حاج شیخ و ساعدلشکر مردم را ریشخند کرده، مقارن غروب از مسجد متفرق نموده رفتند.

۹۲ - بجای عدد و رقم فقط د گذاشته شده است.

۹۳ - اصل: جرعت.

سرباز که در قلعه کهنه بوده آن را هم برداشتند. سالارمقتدر کاغذی توسط ساعدلشکر به انجمن نوشته شرحی که سابق به شماها گفته بودم ابداً گوش ندادید و حالیه همان نصایح را به شماها می‌کنم. بروید عقب شغل و کار خودتان. هر آینه دست از شرارت برندارید لابدیم با تمام قوای خود به همین زودی به شهر آمده این حرفها را از بین بردارم. مجدداً مردم در مسجد رفته فرش کردند. در جواب سالارمقتدر تلگراف سختی نمودند تاکنون نمی‌دانستیم که شخص شما با ماها طرف هستید. حال که شما و سالارمعزز برضدیت مشروطه و همراهی با دولت دارید، ما هم با شخص شما طرف می‌باشیم. منتظر ورود جنابعالی هستیم که با قوای فوق‌العاده به شهر آمده، خانه‌های ما را خراب کنید. حرفهای معترضه به مشارالیه خیلی گفتند. تا چه اقتضا کند.

### درباب قتل ترکمان ایلغی

هفتم ماه فرواری به ساعدلشکر خبر دادند ملازمان مهدی‌خان سرتیپ برادر سالار مقتدر زیر حد جهان‌آباد ملک سه فرسخی شرقی آمده چهار ترکمان ایلغی را تفنگ زده، سه نفر فوت شده یک نفر تیر دارد.

### درباب سرقت آسیاب

صبح هشتم ماه مذکور یک نفر آسیابان نزد ساعدلشکر آمده عارض شد، دیشب ده نفر ترکمان آمده ده بار آرد و گندم ایالت را سرقت کرده بردند.

### درباب قتل ترکمان اتابائی

شب نهم فرواری تراکمه اتابائی به عنوان دزدی به قریه انجیراب نیم فرسخی مغربی می‌روند. چند نفر تفنگچی بسخو داشته، دو نفر ترکمان را تیر زده رفتند.

### درباب آمدن قمر اوف

ایضاً رئیس کمیسیون روس با چهارده نفر سوار جکت به شهر آمده یک شب در قونسولگری توقف نموده مراجعت نمودند.

### درباب سرقت ملازم سرحددار دربندر

یازدهم ماه فرواری گریگر تاجر مسیحی از بندر کاغذی به کارگذار نوشته است دوشب قبل را ملازمان نصف شب صدای درب کنطور ۹۲ را شنیده رفتند، آدم سرحددار از کنطور بیرون آمده فرار کرد. عجالتاً که جزئی رسیدگی نموده دوست و شصت تومان وجه سفید و اشرفی و مناط طلا به سرقت برده است. خواهشمند است امر نمائید وجه را مسترد بدارند.

### درباب ازدحام در مسجد

الیوم که دوازدهم ماه فرواری می باشد خلق شهر تماماً در مسجد حاضرند. به قرب سیصد نفر ایلجاری با چوب و تفنگ از دهات به مسجد آمده خیال دارند امیرمکرم را بیرون نمایند تاچه شود.

### نمره ۴۶

#### درباب سرقت اسب قزاقهای قونسولگری

به عرض رفته بود چهار اسب قزاقها را تراکمه قرچی سرقت کرده اند. ایالت استرآباد به سبب اغتشاش ولایتی نتوانسته اسبها را از سارقین بگیرد و آخر الامر لابد گردیده به صوابدید ساعدلشکر واگذار بدمدیرنموده خودشان به توسط کموسر روس قزاق و سوار جکت فرستاده اسبها را از سارقین گرفته بیاورند.

#### درباب حبس محمدصادق گماشته امین الضرب

از قرار تحقیق حرکات مشروطه ها به سبب گرفتن سیصد تومان وجه بوده است به توسط قهارقلی خان اترانی آقامحمدصادق به شیخ محمدباقر تعارف نمود که او را از حبس نجات بدهند، بروفق دلخواه شد.

#### درباب آمدن سالار مقتدر به میان آباد سه فرسخی شرقی واحضار ساعدلشکر

##### وحاجی رحیم - سه فرسخی شرقی مباشر آقامحمدرضای اصفهانی

چهاردهم ماه فرواری يك نفر سوار فندرسکی به شهر آمده ساعدلشکر و حاج رحیم خان را به امر سالار به میان آباد برده بعد فرستادند که حاج شیخ حسین و شیخ محمدباقر با دو سه نفر تجار ترد سالارمقتدر بروند. اشخاص مزبور جواب کرده نرفتند. چون همراه سالار مقتدر و سالارمعزز پنجاه نفر سوار فندرسکی و سی نفر از سران طایفه یموت بوده، لهذا ساعدلشکر و حاج رحیم خان که مخرب و آشوب کننده می باشند به سالارمقتدر گفتند که شما با سالارمعزز و این عده سوار بدشهر بیائید شایسته نمی باشد. خوب است ایشان را برگردانید و خودتان به شهر تشریف آورده ما به عهده می گیریم بین ایالت و مردم شهر را اصلاح نمائیم. سالارمقتدر قبول کرده خود با چند نفر سوار به اتفاق ساعدلشکر و حاج رحیم خان شب ۱۶ ماه مذکور به دیوانخانه ورود نمودند. سالار بعد از صرف شام از خدمت امیرمکرم به منزل سالارمعزز منزل کرده، حاج شیخ حسین هم خود را به ناخوشی زده از مسجدجامع به خانه اش می رود. روز ۱۶ دو سه مرتبه ساعدلشکر و حاجی رحیم خان از طرف سالار پیغام برای حاج شیخ و شیخ محمدباقر برده جواب سخت دادند. مقارن غروب سالار به دیدن حاج شیخ حسین رفته، شیخ محمدباقر را هم آورده خلوت داشتند. چیزی



که از حرفهای محرمانه ایشان دریافت شد این است: حاج شیخ و شیخ محمدباقر را ساعد لشکر و حاج رحیمخان محرک بودند. حاج محمدرضا و آقا رمضانعلی و آقا حسینقلی و حاج محمداسماعیل و غیره و غیره به این اشخاص همراهی داشته، یکی از مقاصد ایشان... ۹۵ بودن حاج سیدظاهر مجتهد بوده است که او را از ریاست باز دارند. خلق استرآباد هم که تماماً از این مطلب آگاه نبوده، بیرون کردن ایالت و زدن سرباز را بهسبب دایر نمودن انجمن مشروطه مستمسک کرده شرارت می نمایند. حال این چند نفر رؤسا که مصدر هستند می خواهند به مثل سالار مقتدر خلق را متفرق نمایند. خلق اطاعت ایشان را نمی کند و به خود آنها هم درستی [کرده] و حرفهای سخت می زنند. سالار هم این دو سه روزه که به شهر آمده کسی از او شنوائی نکرده، به واسطه استعمال تریاک و کشیدن شیره حالی هم ندارند. مقصود عمده ساعدلشکر در شب هفدهم بروز نموده به اتفاق حاج شیخ و سایرین خدمت سالار رفته اظهار داشتند هر آینه شما می خواهید که این اغشاش را اصلاح نمائید خارج از دو شق نمی شود. اولاً که حکومت باید برود. ثانیاً محمدعلی شاه چه جهت داشته چند پرگاله از دهات معظم استرآباد را بفروشد و سوار استرآباد گرسنه باشد. میرمحلله خریداری حاج امینالضرب است. به عنوان هشت یک خریداری مرحوم سپهسالار باشد. نوکنده و کردمحلله را هم امیرمکرم امسال خریده است. سدن یک فرسخی مغربی را مسعودالممالک تصرف دارد. اگر میل شاه به امنیت استرآباد می باشد لازم است که این چند قراء بزرگ کمافی السابق خالصه و محل سوار استرآبادی باشد و سرکرده های استرآباد هم به عهده می گیرند که از عهده خدمات لازمه و شرارت یموت برآیند. سالار مقتدر هم این حرف [را] بسندیده فوراً تلگرافی به شاه نمودند. تا چه جواب برسد. مسجد را هم روز هیجدهم برجیدند.

## نمره ۴۷

### دربا باسبهای قونسولگری

به عرض رفته بود ایالت استرآباد به روسها واگذار نموده است چهار قزاق با یک نفر غلام قونسولگری به اتفاق پنج نفر سوار سالار مقتدر به سنگرسواد محل نشیمن تراکمه یاغی می باشند رفته سارقین فرار اختیار کرده خانه سارقین را چپاول می نمایند. چون سارقین دو اسب قزاقها را تفریط کرده بودند، پیرمردان اوبه دواسب ممتاز صدوهشتاد تومان خریده تسلیم قزاقها نموده، با دو اسب خودشان گرفته مراجعت می شود.

### رفتن میرزا جعفر منشی به اجازه مدیر برای رسیدگی کردمحلله

ایالت، دودانگ ونیم کردمحلله که خالصه است از دولت خریداری کرده، در این

اغتشاش و بلوای ملت رعیت اعتنائی نداشته مالیات کردمحله را هزار تومان متجاوز نداده بودند. به این لحاظ ایالت تکیه بهمدیر روس کرده، بیستم ماه فرواری میرزا جعفرخان بادونفر قزاق روس به کردمحله رفته بعد از رسیدگی بقیه مالیات را دریافت بدارد. لاکن اهالی کردمحله در بندر رفته تلگراف بهطهران نموده مدیر قونسول چه حق دارد مداخله نماید.

### درباب چپاول گاو یساقی

ایضاً سوار طایفه جعفربائی بهقریه یساقی سه فرسخی مغربی رفته چهل رأس گاو چپاول کرده بردند.

### درباب لخت کردن زوار

ایضاً يك نفر زوار از بندرجز بهاسترآباد می آمد سه نفر رعیت کردمحله و انگلی او را لخت کرده، مال و اسباب او را بردند.

### درباب لخت کردن کربلائی عباس حاج احمد

بیست و چهارم ماه مذکور کربلائی عباس از قریه و کیل آباد يك فرسخی شرقی مقارن غروب سوار یابو یورقه بهشهر می آمد. بین راه دونفر ترکمان آتابائی او را لخت کرده ساعت ورخوت بهانضمام يك رأس یابو که صد تومان قیمت داشته بردند.

### درباب قتل بچه ساکن علوی کلاته - تیر خطا

شب ۲۵ ماه فرواری چند نفری توی خانه نشسته صحبت می داشتند. تفنگ و راندل کوتاه قد فشنگ داشته، جوانی به سن هفده ساله تفنگ را زیر و رو می نماید، پسر عمویش دوازده ساله محاذی تفنگ بود. يك مرتبه تفنگ خالی شده گلوله ۶ از دهن بچه گرفته از شانه راست بیرون می رود.

### درباب ازدحام مشروطه ها و رفتن منزل ساعدشکر

چندی شهرت داشت سپهدار تنکابن ۹۷ را مشروطه نموده انجمن دایر کرده. اعلانی از طرف انجمن تنکابن بهاسترآباد فرستاده شد. بعد قتل سردار افخم شهرت گرفت. وارد شدن سپهدار در اترلی و انتظام امور مشروطه آنجا و رفتن بهرشت بهاحترام فوق العاده، بعد خبر رسید سپهدار مجاهدین رشت را اعلان داده هر يك تفنگ خود را بیاورد، هر قدر کسر داشته باشد از خود بدهم. تفنگها را که نزد سپهدار می برند ضبط ۹۸ کرده بهتنکابن می فرستد. به این جهت جمعی مشروطه خواه ازدحام نموده بهاتفاق شیخ محمدباقر روز ۲۶

۹۶ - اصل: گلوله.

۹۷ - تین کابن.

۹۸ - اصل: ظبت.

منزل ساعدلشکر می‌روند. اظهار می‌نمایند سپهدار پدرسوخته با مشروطه‌ها خدعه کرده است. امیرمکرم هم همین خدعه و ترویر را می‌نماید. ما امروز آمدیم با شما حرف را تمام کنیم. هرآینه این دوروزه ایالت از استرآباد نرود ماها تمام از جان و هستی خود در گذشته یا کشته می‌شویم، یا او را به قتل می‌رسانیم. در این ضمن خبر رسید ده نفر توپچی از طهران آمده به دیوانخانه رفتند. زیاده اسباب تشویش ایشان می‌شود. ساعدلشکر جواب داده سالارمقتدر در شهر است. آنچه را ایشان صلاح بدانند ما هم اطاعت داریم. قرار شد در منزل سالارمقتدر انجمن نمایند، قراری برای رفتن ایالت داده شود. شهرت گرفت چهل نفر قزاق با بیست نفر توپچی به استرآباد مأمور است. شیخ محمدباقر به قرب بیست نفر از مجاهدین را به سمت قزلق فرستاده جلوگیری از مأمورین نمایند. تا چه شود.

#### درباب لخت کردن مقنی را

صبح ۲۷ دو نفر ترکمان آتابائی جنب قریه کماسی یک فرسخی بین شمال و شرق یک نفر مقنی را لخت می‌نمایند.

#### درباب لخت کردن کلویی

ایضاً سه نفر سوار ترکمان یک نفر رعیت کلویی، یک فرسخی شرقی را لخت کرده مالش را بردند.

#### درباب آمدن ترکمان به شهر برای دزدی

شب ۲۸ ماه فرواری دو دسته دزد ترکمان به شهر آمده، یک دسته کاروانسرای حاج آقا محمدی را شکافته یک رأس قاطر، یک یابو، دو الاغ سرقت کرده می‌برند. یک دسته سرآسیاب بیرون دروازه بسطام رفته آسیاب را شکافته آسیابان یک نفر ترکمن ایلغی را تیرزده فرار کردند.

#### درباب آمدن توپچی به مأموریت استرآباد

ایالت استرآباد به طهران تلگراف نموده بود محمدحسین خان امیر پنجه با توپچیها با من همراهی ندارند. به این جهت سه نفر توپچی به استرآباد روانه شده، ده نفر جلو آمدند مابقی بواسطه انقلاب استرآباد ایالت تلگراف به شاهرود نموده توقف نمایند. روز ۲۸ چند نفر از آنها حمام رفته بودند. مجاهدین از سوی حمام شاه آنها را به منزل شیخ محمدباقر برده نگاه داشتند. ساعدلشکر توپچیها را آورده به دیوانخانه روانه نمودند.

#### درباب رفتن مجاهدین به سمت قزلق

یک نفر رعیت مهمان دوئی یک بار گندم حمل به استرآباد می‌نماید. مجاهدین او را جلوگیری نموده بار یابو چه می‌باشد؟ می‌گوید گندم است. مجاهدین می‌گویند قورخانه نداشته باشی؟ جواب می‌دهد قورخانه هم باشد مال شما نمی‌شود. سید اسمعیل نام مجاهد

تفنگ را توی شکم آن بیچاره گذاشته آتش می‌دهد. غره ماه مرچ نعش او را به شهر آورده دفن نمودند.

#### رفتن مدیر به تفلیس

مدیر قونسول روس مدتی مبتلا به مرض دل‌درد بوده غره ماه مذکور به عنوان معالجه با یک نفر قزاق تفلیس رفتند.

#### درباب کاشتن چای

ایضاً خبر رسید در یک فرسخی ساری در اراضی قریه سورک یک نفر فرنگی آمده متجاوز از صدجریب زمین را چای کاشته است.

### نمره ۴۸

#### نهم ماه مرچ - رفت

##### درباب سرقت مال از محله سرپیر

شب سیم ماه مرچ دزد طایفه آتابائی به شهر آمده یک رأس اسب سوار قاجار را با یک رأس ورزاو ۹۹ به قرب ده من مس به سرقت برده. کربلائی محمدخان داروغه آتابائی تفحص نموده بیست و پنج تومان به صاحب مال داده مالها را آوردند.

##### بردن مال آدم جلین ۱۰۰

شب چهاردهم ماه مذکور دزد طایفه ایلیغی به قریه پائین جلین رفته دو رأس مال، یک بار برنج با یک آدم گرفته بردند.

##### سرقت مال از نوده ملک

ایضاً خبر رسید دزد طایفه داز دو رأس مال، سه رأس گاو از قریه نوده ملک سه فرسخی شرقی به سرقت بردند.

##### قسم خوردن مجاهدین منزل شیخ محمدباقر

مشیرالذاکرین پسر مرحوم آقاسید حبیب استرابادی که در طهران ساکن بوده، چندی است به استراباد آمده داد مشروطیت می‌زند. به دستورالعمل مشارالیه اعلان داده‌اند هر کس مشروطه است در خانه شیخ محمدباقر آمده با کلام الله مجید قسم خورده امضاء

۹۹ - گاو نر شخمی.

۱۰۰ - چلی و جلین (به هر دو شکل: گرگان زمین).

نماید. از تمام محلات شهر به قرب چهارصد نفر مجاهد با کلام الله مجید قسم یاد کرده مهر کردند.

### درباب چپاول گامیش و قتل يك نفر ایلواری ۱۰۱

پنجم ماه مرچ صدسوار از جعفر بائی بعد از ظهر به سمت قریه ایلوار سه فرسخی مغربی رفته يك نفر گامیش بان را با تیر زده سرش را بریده با تفنگ مقتول، [ساخته] به انضمام صد و چهل گامیش چپاول کرده بردند. سرمقتول را دوشب نگاه داشته پانزده تومان فروختند.

### درباب قتل يك نفر رعیت علوی کلاته

ششم ماه مذکور چهار نفر رعیت علوی کلاته که با قریه رستم کلاه و نعلبند برای گرفتن چند رأس گوسفند خود می‌روند آقا شجاع نام از بستگان مرحوم آقا نظام الدین به سرگوسفند خود بوده این چهار نفر رعیت خواستند گوسفند را تماشا نمایند، آقا شجاع می‌گوید در میان گوسفند من نروید که شما را تفنگ می‌زنم. آنها اعتنائی نکرده معزی‌الیه يك نفر ابراهیم نام را تیر زده فوت شد. سه چهار تیر هم برای آنها خالی کرده فرار کردند. بعد مشارالیه به شهر آمده منزل پسر عموی خود آقا محمود می‌رود. محمدخان یوزباشی با محمد تقی خان نایب کلاتر از قتل رعیت خود مطلع شده، پنجاه شصت نفر به رستم کلاه می‌روند، يك بلوک گوسفند، چند رأس مال و گاو قاتل را با تمام زندگانی که سیصد تومان وجه نقد و طلا بوده با شلتوک و برنج غارت کردند. روز دیگر رفته خانه آقا شیخ را خراب کرده چوبهای خانه را هم بردند. اهالی علوی کلاته به اتفاق برادر مقتول منزل ساعدلشکر آمده عارضند. آقا محمد، سید آقا شجاع را به خانه ساعدلشکر برده مطالبه پنج هزار تومان خسارت می‌نماید که دوهزار تومان بابت حمل دو عیال آقا شجاع که بچه سقط ۱۰۲ کرده‌اند. سه هزار تومان از گوسفند، وجه نقد و اموال منهبه را ساعدلشکر از طرفین شاهد خواسته است. تاجه اقتضا نماید.

### درباب قتل يك نفر سید کرم‌محلّه

ایضاً خبر رسید در کرم‌محلّه چهار فرسخی مغربی يك نفر سید با يك نفر دیگر خونی بودند. سید قاتل با دو نفر دیگر توی دکان انار می‌خوردند. برادر مقتول از شکاف درب دکان تفنگ زده سید را به قتل رسانید.

### درباب تلگراف سالار مقتدر و سرکرده‌ها به‌شاه

مشروطه‌طلبان مدتی است برای بیرون کردن امیر مکرّم بلوا داشته دولت هم‌اعتنائی نمی‌کرد. سالار به اتفاق ساعدلشکر و حاج رحیم خان تلگرافی به‌شاه عرض می‌نمایند

امیرمکرم را برای آسودگی خلق بخواهید. امنیت استرآباد را به عهده می گیریم. روز هفتم ماه مرچ صدراعظم تلگرافی به ایالت نموده شما سرباز اشرفی و هزارجریبی را با ذخیره دولت به سالارمقتدر سپرده عاجلاً به طهران بیاورید. تلگرافی هم به سالارمقتدر شد، محض خواهش شما امیرمکرم را احضار نمودیم. حتی الامکان استرآباد را توجه نمائید تا حکومت فرستاده شود. روز هشتم شصت رأس مال برای حمل بنه ایالت ساعدلشکر مهیا نموده، الیوم قرار بود بنه ایالت حرکت نماید. لکن صلاح ندانسته فردا که روز چهارشنبه است به اتفاق بنه حرکت می نماید. دیروز که هشتم بود بدون جهت و مقدمه تمام خلق دکانهای خود را خالی کرده، اسباب دکان را به خانه برده، بعد به مسجدجامع رفته جای می خوردند. از قرار معلوم دولت تاکنون برای بلوای ایشان ایالت را نخواستہ بود. به خواهش سالارمقتدر ایالت احضار شده است. به این سبب مشروطه ها اقدام در بستن دکانین نموده، این مسئله در سایر جاها منتشر شده که مشروطه ها حکومت را به قوه قهریه خود بیرون نموده اند و الا جهت دیگر در بین نبوده است.

## نمره ۴۹

### درباب خریدن نوکنده و کردمحلہ را ایالت

امیرمکرم قریه نوکنده، هشت فرسخی مغربی را با دودانگ ونیم قریه کردمحلہ از دولت چهل و شش هزار تومان خریداری نموده است. پنج ساله املاک خریداری را به میرزا جعفر منشی قونسول روس اجاره داده اند. لکن رعیت کردمحلہ و نوکنده هر یک کلا نتر علیحده لازم دارند. ابدأ میل ندارند میرزا جعفر منشی در کارهای آنها دخالت داشته باشد. رکن الوزاره و سرکرده ها تمام از این کار رنجش داشته به وزارت خارجه هم راپرت داده شده است. تاجه شود.

### رفتن امیرمکرم به منزل سالاراکرم هزارجریبی

روز نهم ماه مرچ امیرمکرم بداجازه حاج شیخ حسین و شیخ محمدباقر دیوانخانه را تخلیه کرده، در منزل سالاراکرم نقل مکان می نماید. سرباز لاریجانی را تمام روانه داشته یوم دهم به قرب پنجاه طلبکاران استرآبادی از بابت حقوق و مواجب سواره ترکمان طایفه ایلغی و ناز و چند نفر ادعای وجه تقدیمی که در حکومت سابق داده بودند ایالت را از حرکت مانع گردیده تماماً را حواله میرزا داودخان گرجی وعده سه ماهه دادند. لکن از بابت وجوهات تقدیمی دو سال قبل به حاج شیخ حسین اظهار داشتند که من چهار هزار تومان به عنوان مخارج انجمن می دهم و مبلغ مزبور را هم حواله به میرزا داود نموده با حاج شیخ حسین و شیخ محمدباقر قسم مشروطیت را خورده و قرار داده به ورود لاریجان انجمن مهیا نماید و متابعت انجمن استرآباد را هم داشته باشد. من جمله یک نفر رعیت قریه

اوزینه عارض بود دو سال قبل يك نفر فراش ایالت مادیان من را برده است، باشماخچی ۱۰۳ ایالت را توی شهر گرفته نگاه داشتند. لابد گردیده بیست و هشت تومان وجه مال را به صاحبش می دهد. توقف امیرمکرم در استرآباد چهارماه و ده روز بود. در این مدت آنچه بلوا و شرارت می شد به تحریک معظم‌الیه بوده است.

### درباب قتل درویش

ایضاً خبر رسید طایفه قنوج يك نفر گدائی را در سرخو به قتل رسانیده دو قران وجه پول سیاه با کفش او را بردند.

### درباب حرکت امیر از شهر و باز کردن انجمن را

صبح یازدهم ماه مرج امیرمکرم به اتفاق بارهای بنه و ملازمان شخصی و ساعدلشکر و لشکرنویس و میرزا داود گرجی حرکت به سمت بندرجز می نمایند. مشروطه خواهان هزار نفر متجاوز برای مشروطه بودن ایالت توی کوچه صف بسته تا دهنه دروازه مازندران به احترام زیادی ایالت را روانه نموده و سایر صاحب منصبان و سرکرده ها به اتفاق سالار مقتدر نیم فرسخ مشایعت کرده برگشتند. مشروطه طلبان بعد از رفتن ایالت يك رأس گاو جلو انجمن سابق قربانی کرده انجمن را باز و دوهزار تیر فشنگ شلیک نمودند. تمام مردم صرف شربت و چای نموده، همه روزه چهار ساعت به غروب در انجمن می روند و تشکیل رؤسا و اجزاء و مدیر و ناظم و ناظر را می دهند. خصوصاً دونفر اعضای انجمن طهران از راه رشت و بادکوبه به استرآباد آمده: یکی شیخ علی اکبر اهل رشت ساکن طهران. یکی شیخ آقانام اصلا استرآبادی ساکن طهران می باشند. این دونفر از روی ترتیبات مجلس همه روزه نطق می نمایند. تا چه اقتضا کند.

### درباب آمدن سوار... ۱۰۴ محمدآباد يك فرسخی شمالی

چهاردهم ماه مذکور دو بیست نفر سوار طایفه جعفربائی به قریه محمدآباد يك فرسخی شمالی آمده يك نفر چوپان را مقتول [ساخته] اهالی قریه خبردار شده نزاع سختی می نمایند. دونفر ترکمان تیر گرفته سه اسب سقط شد. ترکمانها به او به رفتن يك نفر فوت می شود.

### درباب تعرض سالارمقتدر

به سبب باز کردن انجمن سالارمقتدر رنجش نموده در ضمن ۱۰۵ خبر آوردند اهالی رامیان شورش کرده مشروطه می خواهند. افواها شنیده شد برادرزاده سالار، عباس خان را زخم زده اموالش را چاپیده بیرون نموده اند. به این لحاظ روز شاتردهم ماه مرج

۱۰۳ - (= باشماخچی).

۱۰۴ - يك کلمه ناخوانا.

۱۰۵ - اصل = ظمن. (همه موارد قبل ازین هم بهمین شکل بوده است).

سالار حرکت به سمت فندرسک نمودند.

## نمره ۵۰

### درباب حرکت امیر از بندر

هفدهم ماه مرچ خبر رسید ایالت به اتفاق عباسقلی خان حاکم اشرف از بندر حرکت نموده به زاغ<sup>۱۰۶</sup> مرز می‌روند. لاکن هشت بار فشنگ و سه بار تفنگ از استراباد برده با پراخوت حمل به بندر مشهدسر نموده و چهل و چهار قبضه تفنگ هم به رسم امانت تا بندر برده قرار بود توسط ساعدلشکر بفرستند، آنها را هم نداده با خود بردند.

### درباب نگاه داشتن گوسفندهای هزارجریبی را جعفربائی

ده سال می‌شود گوسفندهای هزارجریب را برای تعلیف<sup>۱۰۷</sup> فصل زمستان به یورت جعفربائی آورده هر يك ساخلو برای خود می‌گیرند. زمان مراجعت پشم گوسفند را به ساخلو داده راحت باشند. من جمله هفت هزار و هشتصد گوسفند باوندی از متعلقات مسعودالملک\* در قره تپه پنج فرسخی مغربی به دست سه نفر ترکمان که یکی نفس نام می‌باشد به چوپان می‌گویند حال که تمام ایران مغشوش است ما این گوسفندها را سه تقسیم کرده نگاه می‌داریم و شما اسباب به و مادیانهای خود را گرفته به سلامت بروید. هر زمانی که انجمن مشروطه یا دولت قوت گرفت بیاید گوسفندها را ببرید، والا خیال نمائید سوارهای یاغی آمده گوسفندها را بردند. هیچده نفر چوپان با کمال امتنان اسبابهای بنه را با مادیانها گرفته آمدند.

### درباب قتل آدم شیخ عبدالکریم مجتهد را

شب هیجدهم ماه مذکور چهار نفر ترکمان طایفه آتابائی به شهر آمده در پای سرو خانه شیخ عبدالکریم را شکافته، يك رأس مادیان می‌برند. چون آقا بیدار می‌شود ملازم خود را که اهل شاهکوه بوده صدا می‌زند مال باز شده می‌برند. شاهکوهی خواب‌آلود تعاقب مال می‌رود، ترکمانها برگشته دوتیر تفنگ زده، شاهکوهی به قتل رسید. مال را با يك عدد دیگ مسی بردند.

### درباب بردن جلینی را ایلغی‌ها

روز نوزدهم ماه مرچ يك نفر جلینی از شهر می‌رفت نیم فرسخی شرقی سه نفر ترکمان او را اسیر کرده بردند.

\* ۱۰۶ - اصل = زاغ.

۱۰۷ - اصل: تألیف.

\* - ظاهراً مسعودالملک درست است.



### درباب تیرزدن به شیرعلی ترکمان

بیستم ماه مذکور شیرعلی ترکمان آتابائی با یک نفر دیگر از سرخانکلاه مراجعت می کردند. تردیکی اوجاتوک ۱۰۸ دوفرسخی شرقی به تحریک حاج رحیم خان دونفر را تیر زده به صحرا رفته تاکنون نمرده اند.

### درباب شورش اهالی فندرسک و محاصره کردن شیرآباد را به تحریک انجمن

به عرض رفته بود سالار مقتدر برای اغتشاش رامیان به فندرسک رفته اند. به ورود شیرآباد اهالی فندرسک اطرافش را محاصره کرده در خان بین برای میرزا هادی شاه برادرش تیر خالی کرده، مشارالیه از تیرترس، بیست و دوم ماه مرچ دست اهل و عیال خود را گرفته با شش هزار تومان وجه به طایفه خجق پناه برده، از گوکلان تا سرحد جعفربائی سوار ترکمان را کمک خواسته به قرب دوهزار سوار جمع نموده به فندرسک می فرستد. سوارهای خجق با رامیان نزاع کرده سه نفر رامیانی مقتول، چهار اسب ترکمانها سقط شد. فندرسکیها طوری اطراف فندرسک را محاصره و قراء بزرگ را سنگربندی کرده که ترکمانها نتوانستند داخل بشوند. دو روز و دو شب شیرآباد را تفنگ زده در و پنجره های اطاق سالار را خورد نمودند. ساعدلشکر روز مزبور حاج شیخ حسین و آقاشیخ حسن را برای اسکات اهالی فندرسک حرکت داده به سرخانکلاه رفتند. برای ایشان خبر رسید ترکمانها در شرقی محله ۱۰۹ را مسدود نموده اند. ساعدلشکر و آقا حسینقلی و شیخ علی اکبر پیاده تفنگچی همراه گرفته به خان بین رفتند شاید بتوانند سالار مقتدر را به میان آباد بیاورند. سالار هم یک قریه که موسوم به لاله باغ می باشد آتش زده اهالی خان بین یک ده متعلق به میرمحمدخان سرتیپ را چاپیده، صدخروار شالی او را بردند. در ضمن میرمحمدخان از طرف سالار تلگرافی مفصل به عموم علمای استرآباد گزارشات و محاصره بودن خود را نموده و رفع این بلوا را خواسته اند.

### درباب نزاع تراکمه جعفربائی با اهالی کردمحله

ایضاً سوار جعفربائی به سرکرد محله رفته نزاع سختی می نمایند. سه نفر از ترکمان مقتول و پسر حاج محمدخان تیر گرفته، دو اسب ترکمان سقط، یک نفر کردمحله ای را پاره پاره، چهار اسب از کردمحله سقط شده اهالی کردمحله هم شورش کرده انجمن می خواهند. لکن حاج محمدحسین رئیس با رعیت همراهی ندارد. تاجه اقتضا کند.

### مراجعت مدیر روس از تفلیس

در این هفته مدیر مزبور از تفلیس مراجعت کرده روز ۲۴ ماه مذکور به دیدن شیخ محمدباقر [و] اعضای انجمن رفته بودند.

۱۰۸ - کذا، شناخته و یافته نشد. در گرگان «اوجابن» هست.

۱۰۹ - سرخ محله هم می توان خواند. در مآخذ سرخان محله داریم.

### درباب تجری الواط [و] جهال شهر

به واسطه گرفتن تفنگها و فشنگ دیوان، همه روزه دو هزار فشنگ در بیرون شهر نشانه می‌زنند. روزها در انجمن رفته مجاهد و خدمتکارند، شبها بعد از مغرب مست، تا چهار ساعت از شب گذشته صدای تفنگ و راندل خصوصاً در این دوسه شب اطراف منزل و کالت متصلاً صدای شلول و تفنگ و عربده بلند است که اهل و عیال ساعتی راحت نمی‌باشند. تاچه اقتضا کند.

### درباب ورود صدق السلطنه حکمران مازندران

از قرار مذکور به قرب سی‌چهل قورخانه از فشنگ و تفنگ و دو عراده توپ بادویست سوار بختیاری به مازندران وارد شدند. از ترس و کفایت صدق السلطنه احدی قدرت بردن اسم مشروطه را ندارند. از استرابادی هر آینه در آنجا باشند گرفته حبس می‌نمایند. کسی هم به مازندران نمی‌رود.

### درباب قتل حاج رحیم خان سرتیپ سواره مقصودلوی

الیوم که بیست و ششم ماه مرچ می‌باشد از سرخانکلاه خبر آوردند حاج رحیم خان برای محرك شدن تراکمه جعفر بائی و آتابائی و ایلغی قرار داده بودند در صحرا رفته برای مشروطه شدن ترکمانها قسم یاد نمایند که باهم متفق شوند. صبح ۲۵ ماه مرچ با پاترده نفر سوار خود به طایفه ایلغی رفته خانه محمدخان وارد می‌شود. یک مرتبه سی نفر پیاده او را تفنگ زده هشت گلوله به او خورده سرش را بریده و پاترده سوار هم مفقود می‌باشند. صد تومان وجه باده بار برنج برای دادن نعش مشارالیه ترکمانها مطالبه دارند. تاچه اقتضا نموده به عرض می‌رساند.

## نمره ۵۱

### درباب تلگراف جعفر بای به شاه

چندی قبل ترکمانهای جعفر بائی به محمد علی شاه تلگراف نموده بودند که ما طوایف یموت تماماً شاه پرست و دولتخواه می‌باشیم. یک نفر سردار برای ما بفرستید. مشروطه خواهان استراباد را تماماً متفرق خواهیم کرد.

### بلوای فندرسکیها

از قرار معلوم به تحریک حاج شیخ حسین و حاج رحیم خان بوده. به اشاره مهدی شاه سرتیپ برادر سالار مقتدر. لاکن پیر مردان و رؤسای فندرسک از شرارت خود نادم گردیده، خدمت سالار رفته عجز نمودند که مهدی شاه سرتیپ را براهالی خان بین نایب الحکومه قرار بدهید. سالار هم عرایض ایشان را پذیرفته اهالی ساکت شدند.

### درباب قتل حاج رحیم خان سرتیپ

تفصیل از این قرار است. حاج شیخ حسین رأی داده بود حاج رحیم خان سران تراکمه را در ایلیغی جمع نموده قسم یاد نمایند که متفقاً به انجمن آمده مشروطه خواه باشند. معظم‌الیه صبح ۲۳ مرچ حمام رفته بعد از حمام به عزم اینکه گوسفند و مادیانهای خود را از نارتپه یک فرسخی شمالی به سرخانکلاه حرکت بدهد رفته. ترکمانهای ساخلو به عهده گرفتند که شما برای آبروی ما هم که باشد مالهارا نکوچانیده باعث رسوائی ماها خواهد بود. حاج رحیم خان آدمی نزد محمدخان ایلیغی فرستاده در نارتپه می خواهد. محمدخان جواب داده اطمینان ندارم. دونفر پیرمرد طایفه ایلیغی را فرستاده به هر وسیله بود حاجی خان را راضی کرده، در صورتیکه سوارهای خودش بازنهای تراکمه ساخلو برای رفتن مشارالیه جلوگیری کرده اعتنائی نمی کند. از روی غرور به صحرا رفته وارد به خانه محمدخان می شود. شب را تا ساعت چهار تراکمه جمع شده آنچه را که میل حاج رحیم خان بود قبول کرده، بعد از خوابیدن معزی‌الیه هشت سوار همراه برده بود. سوارها را در نقطه دیگر بخوابانند و تهیه کشتن را می کردند. دونفر ایلیغی از کسان محمدخان که خان ایلیغی می باشد داوطلب گردیده صبح ۲۵ حاجی خان بیدار شده بیرون آلاچیق آمده دست نماز گرفته می رود داخل خانه بشود، دو تیر تفنگ ترکمانها به او زه، افتاده فوت شد. بعد از آن هشت سوار را زنجیر کرده سوار ترکمان در نارتپه رفته پنج هزار گوسفند حاج رحیم خانی و کسانش را به انضمام شصت مادیان ایلیغی با کراه اسب را چپاول کرده و خانه‌ها را کوچانیده به گرگان رفتند. معزی [الیه] قتلش در یموت منتشر گردید. کسانی که با او خونی بودند تماماً به طایفه ایلیغی رفته خوشحالی و تیراندازی نمودند. به عرض رفته بود برای دادن نعش صد تومان وجه، ده بار برنج خواسته‌اند. روز دیگر هزار و پانصد تومان وجه خواسته و گفتند چون حاج محمدخان جعفر بائی را شما پول گرفتید لهذا حاج رحیم خان سر کرده است. این مقدار وجه آورده نعش را ببرید. حاج شیخ حسین سیصد تومان فرستاده مجدداً جواب دادند سه هزار تومان از کسان حاج محمدخان، سپهدار گرفته بود بفرستید نعش را ببرید. ایضاً هشت نفر سوار مقصودلوی که همراه رحیم خان بودند شش نفر را ضبط کرده به قرب سیصد تومان گرفته رها نمودند. یوسف قره و شاه محمد که سوار کاری ورزیده بودند ایشان را نشانه گلوله ساخته و نعش این دونفر را پاره پاره کرده، پسر شاه محمد را به جعفر بائی برده نعش آنها را پنجاه تومان فروختند. هیجده نفر چوپان گوسفند و مادیانها را نفری سی تومان فروخته رها کردند. چهل قبضه تفنگ و راندل، نه اسب، پنج هزار گوسفند، شصت مادیان کره داز به انضمام وجه نقد به قرب سی هزار تومان خسارت وارد کردند و سوار یموت هم دو هزار نفر متجاوز جمع شده برای چپاول حاضرند. تا چه اقتضا کند.

### ورود مجاهدین قفقاز در بندر جز

بیست و هفتم ماه مرچ بیست و دونفر مجاهد وارد بندر جز گردیده فوراً دونفر در گمرکخانه گماشته تلگرافخانه را تصرف کرده، حساب گمرکخانه را رسیدگی کرده هشت تومان قبض عندالمطالبه می گیرند. انجمن استرآباد مطلع گردیده سی نفر مجاهد برای استقبال در بندر جز فرستادند. قهارخان انزلی پذیرائی زیادی به ایشان نموده. یک نفر ارمنی تبعه روس شخص خلخال را در بندر به قتل رسانیده مجاهدین مذکور او را گرفته به اگنط روس می سپارند که رسیدگی شود. روز ۲۸ که سه هزار نفر مشروطه خواه یک فرسخ به ریاست شیخ محمدباقر مجاهدین را با چند بیرق قرمز استقبال نموده، بعد از مغرب به صدای بلند زنده باد مشروطه، زنده باد اهل قفقاز و زنده باد سپهدار - مرده باد محمدعلی شاه وارد به دیوانخانه گردیده، چهار ساعت از شب گذشته زنده باد می گفتند.

### در باب گرفتن ترکمانها پنج نفر زیارتی را

ایضاً هشت نفر زیارتی به شهر می آمدند. ترکمانها توی جنگل آنها را دستگیر، چهار نفر آدم را با هشت مال گرفته، اهل شهر خبردار شده اهالی محمدآباد و غیره سر راه می روند. رعیت زیارتی را با مالها از تراکمه پس گرفته به شهر آوردند.

### در باب رفتن مدیر روس با کارگذار به خوجه نفس

ایضاً بین تراکمه خوجه نفسی و لیان اردنی ها (?) برای صید ماهی نزاع گردیده و در بیست و نهم ماه مذکور به اتفاق کارگذار و میرزا جعفرخان منشی به خوجه نفس رفته اصلاح نمایند.

### در باب تصرفات مجاهدین قفقاز\*

ایشان چند نفر در بندر جز برای گمرکخانه و تلگرافخانه گماشته اند. در استرآباد هم سه بیرق علامت مشروطیت در عمارت دولتی نصب کرده، یک نفر سید را برای مخابرات تلگرافی در تلگرافخانه مأمور نمودند تلگرافات را ملاحظه نماید. رئیس این بیست و دونفر مسیوپانوف\* اسم دارد. اصلاً ارمنی [است] مترجم او محمد آقانام است. هر بر السلطان رئیس ذخیره احضار کرده، ذخیره دولت را باز نموده به قرب سیصد قبضه تفنگ برای دهات فرستاده، میرزا هادی سر رشته [دار] و میرزا یوسف مستوفی را دوروز است برای رسیدگی تفنگها و صورت قبوض رئیس ذخیره برده و معظم الیه را دوروز است نگاه داشته حساب پس بدهد.

### در باب نقش حاج رحیم خان

ساعدلشکر برای مولام ترکمان پیغام داده، در صورتیکه مدتها نمک مقتول را

\* - در زیر نوشته: «در راپرت عباس آقا نوشته شده اشتباه شده بود.»

\*\* - پانوف بلغاری و از مجاهدین و انقلابیون بود.

خورده‌اید، بعد از قتل و چاپیدن اموال چگونه نعش رانمی‌دهید. مولام ترکمان به گفته ساعدلشکر سایر تراکمه‌راری‌ها کرده هفتصد تومان وجه از سرخانکلاه به ایلغی فرستاده شد. غره ماه اپریل نعش هفت روزه را بمعصوم‌آباد آوردند [برای] شستن. دویم ماه مزبور به امر شیخ محمدباقر دکاکین رامردم برای ورود نعش [بسته] تادروازه بسطام رفته، مقارن ظهر حاج شیخ حسین مقتول را وارد به مسجد جامع نموده، کفن کرده دفن نمودند.

### درباب بردن مجاهدین رکن‌الوزاره را به دیوانخانه

از قرار خبر... ۱۱۱ که برای رؤسای انجمن رسیده پانوف رامحرک شده، کارگذار و مدیر از طرف دولت به جعفر بانی رفته ترکمانها رامحرک شده انجمن را برهم بزنند. شب دویم ماه اپریل چهار ساعت از شب گذشته به قرب بیست نفر مجاهد غفلتاً به کارگذاری ریخته معظم‌الیه رادر کمال سختی به دیوانخانه برده نگاه داشتند. صبح مدیر قونسول به دیوانخانه رفته بعد از مذاکرات زیادی به ضمانت اعتصام‌الممالک بعد از ظهر مراجعت به منزل می‌نماید.

## نمره ۵۲

### درباب مجاهدین قفقاز

به عرض رفته بود ایشان قبل از ورود به استرآباد بندر مشهد سر رفته هفت نفر از آنها به خانه علامه بارفروشی وارد شده و می‌گویند ماها برای دایر کردن انجمن آمدیم. علامه به قرب سیصد نفر گرد آنها جمع نموده می‌روند به منزل يك نفر سرتیپ سواد کوهی که پسرش به سن هیجده ساله خانه بوده او را بکشند. در خانه راشکسته داخل شدند. معزی‌الیه باتفنگ پنج تیر و يك آدم خود می‌رود به فوقانی. هفت نفر مجاهد جلومی‌روند، تیر خالی شد يك نفر رئیس مجاهدین تیر گرفته فوت شد. نایب دویم بایک نفر از آدمش تیر گرفته، برادرزاده علامه و دونفر بارفروش هدف گلوله شده فرار می‌نمایند. مراجعت به منزل عظام‌السلطنه ریخته، بیچاره دست عیال خود را گرفته فرار کرد. مجاهدین هزار و سیصد تومان وجه نقد و چند قبضه تفنگ از آنجا گرفته سوار به اسبهای عظام‌السلطنه شده فراراً به مشهد سر، از آنجا به استرآباد آمدند. نخیره دولت را تصرف و رسیدگی نمودند. جمع تفنگ که از طهران به استرآباد وارد شده چهارده هزار قبضه، شش هزار تفنگ بلندقد و کوتاه‌قد، به انضمام صد و سیزده پنج تیره در نخیره موجود است. مابقی تمام در دست مردم شهر و دهات و ترکمان و سوار می‌باشد. مجاهدین مذکور سه چاتمه قراول از مجاهدین شهر دیوانخانه برده، يك چاتمه برای نخیره، يك چاتمه تلگرافخانه، يك چاتمه برای محافظت خودشان. ضمناً از نخیره دولت پانصد قبضه پنج تیره و پنج هزار تفنگ فلزی گرفته، بعد از ورود حاج شیخ

حسین از سرخانکلاه فرستاده کلید ذخیره را گرفتند و کمیسیون جنگی برای شرارت یموت در کلاه فرنگی قراردادند. صمصام لشکر و ساعدلشکر و سالاراکرم هزارجریبی روزها حاضر می شدند. وجه اعانه از تجار خواسته هزار تومان داده شده، صد نفر عمه برای تعمیر روی بدنه شهر گرفته مشغولند. لکن سه نفر خوانین دوسه روز در کمیسیون جنگی حاضر شده بعد فراراً هر يك به دهات خود رفتند.

### درباب معزولی رکن الوزاره و ضبط دفتر کارگذاری

زمانی که مجاهدین به کارگذاری ریخته دو قبضه تفنگ شخصی او را با کتابچه رمز دولتی گرفته تمام نوشتجات را در دفترخانه ضبط و مجاهدین لاک زدند وزارت خارجه تلگرافی توسط اعتصام الممالک خطاب به رکن الوزاره دفتر مکاتبات کارگذاری را تحویل اعتصام الممالک رئیس کمیسیون گنبد قابوس و کارگذار استرآباد نمایند تا برای شما مأموریت جدید داده شود. معزئ الیه اسباب خود را حراج ۱۱۲ کرده انجمن استرآباد خیال دارند تا رکن الوزاره [را] استنطاق [نموده] بعد بروند.

### درباب رفتن نوید الممالک به قونسولگری روس

پنجم ماه اپریل محمد آقای مذکور مجاهد در توجه شیخ محمد باقر برای نوید الممالک رئیس تلگراف تفنگ می کشد که شیخ محمد باقر تفنگ را گرفته معزئ الیه تامقارن غروب در توی خانه قدم زده، بعد اسباب خود را با نوشتجات تماماً جمع کرده محرمانه به قونسولخانه فرستاد. خود و ملازمش هم متحصن می شوند. صبح گماشته مجاهدین تلگرافخانه می رود سوی دستگاه تلگراف چیزی را ندیده. بعد حاج شیخ حسین، آقا رمضانعلی اعضای انجمن را نزد مدیر قونسول فرستاده که نوید الممالک را تلگرافخانه روانه نمایند کسی با اورجوعی ندارد. مدیر جواب داده حاج شیخ دو کلمه ملترم بشوید نوید الممالک را می فرستم. ایشان تاکنون چیزی ننوشته تلگرافخانه بسته، تلگرافچی ندارند.

### درباب بردن مجاهدین صارم الممالک را به امر شیخ باقر

مجاهدین به خانه صارم الممالک سرتیپ فوج دودانگه ریخته تفنگ پنج تیره خریداری او را با خودش گرفته بردند. اهالی محله سرپیر اجتماعاً تعاقب کرده صارم را از مجاهدین گرفته به منزل آوردند. تفنگ را شیخ محمد باقر گرفته ندادند.

### درباب اردوزدن ترکمانهای جعفربائی

ایضاً ترکمانها توپ دهن پر که در آق قلعه بوده به گموش تپه می برند چرخهای توپ را تعمیر نمایند و صبح هفتم ماه مذکور چند الاچیق با یک چادرپوش در اقسین تپه دوفرسخی بین شمال و مغرب سرپا کرده مشغول جمع آوری سواروپیاده می باشند. لکن

انجمن استرآباد مضطرب گردیده صدوپنجاه نفر پیاده از دهات به شهر آورده شبها در اطراف بدنه شهر قراول گذارده پانصد قدم فاصله يك چادر زده اند. فقرا و ضعفا که در کنار شهر ساکنند زن و بچه آنها در شب و روز خواب و آرام ندارند. از يك طرف مردم به هیجان ۱۱۲ آمده از شدت گرفتاری و پریشانی می خواهند داخل نشوند، به شیخ محمد باقر نامربوط علی الشمس نامربوط ۱۱۲ می گویند. يك طرف مهربانی حاج شیخ حسین مردم را فریفته کرده متفرق می شوند. والا تمام خلق استرآباد از این مشروطه بیزاری کرده از ترس دولت هر يك میل دارند به دولت خارج پناهنده شوند. متجاوز از دوست نفر باشبرد ۱۱۵ از مدیر قونسول و از وکالت استرآباد خواسته کارند. لکن مدیر قونسول بعضی را می گوید در موقع اغتشاش که خطر باشد قزاق برای محافظت شماها می دهد و محترمین را هم به قونسولخانه پناه می دهد. تا چه شود.

### درباب تلگراف انجمن به... ۱۱۶

به دستور العمل باران پانوف رئیس مجاهدین انجمن استرآباد تلگرافی به اسم روسها به شیخ صدوق نمودند که شما تلگراف به قضات جعفر بائی نمائید شرارت را کنار گذارده وارد به مشروطه و انجمن استرآباد بشوند. شیخ مذکور هم به قضات جعفر بائی تلگراف کرده دولت ایران مشروطه است، بر شماها واجب است که اطاعت ۱۱۷ انجمن را نمائید. صورت تلگراف را انجمن توسط آقاسیدیحیی هشتم ماه اپریل برای تراکمه جعفر بائی فرستاد. تا چه اقتضا کند. چند دهات اتک تماماً زن و بچه خود را کوچانیده به شهر آمدند.

## نمره ۵۳

### درباب گرفتن دو نفر شهری را

چند نفر شهری از گنبد قابوس با عرابه به شهر می آمدند. طایفه آتابائی يك نفر خیاط را ۱۱ غلام تلگرافخانه گرفته دوست تومان روغن و فام گاو خریداری حاجی علی محمد را به غارت بردند.

### درباب فرستادن انجمن قهارخان اثرانی را برای اسکات تراکمه جعفر بائی

به سبب اردوزدن تراکمه انجمن و مسیوپانوف رأی دادند چند خلعت و يك بارقند برای طایفه جعفر بائی ببرند و سیصد تومان هم بعد به آنها داده شرارت را کنار بگذارند.

۱۱۳ - اصل: هیجان.

۱۱۴ - کذا، جمله چنین است.

۱۱۵ - (= پاسپورت).

۱۱۶ - يك کلمه ناخوانا.

۱۱۷ - اصل: عطاقت.